

فقه

تحلیلی درباره ماههای حج و بعضی مسائل عمره

سوال شروع میشود . و وقت بعضی اعمال حج مثل طواف حج و سعی آن تا آخر ذیحجه ادامه دارد . بنا بر این مجموع این سه ماه وقت مجموع اعمال حج تمتع است بطوری که اگر عمره تمتع قبل از ماه سوال بجا آورده شود صحیح نیست و تأخیر اعمال حج از آخر ذیحجه جایز نیست . و لذا این ماهها را ماههای حج نامیده‌اند . و البته در ترمیم آنچه گفتیم ناگفته نماند که یکی از فرقهائی که عمره تمتع و عمره مفرد و همچنین حج تمتع و حج افراد دارد این است که عمره تمتع بدون حج تمتع ممکن نیست . چنانچه حج تمتع بدون عمره تمتع معنی ندارد . بخلاف عمره مفرد که بدون حج واقع میشود . و حج افراد نیز بدون عمره امکان دارد و آنچه ذکر شد بلحاظ مجموع اعمال عمره تمتع و حج تمتع است که چون از یکدیگر جدا نمیشوند مجموعاً یک عمل بشمار میروند و وقت آنرا اول سوال تا آخر ذیحجه است . اگر چه بعضی اعمال آن وقت مخصوص دارد مثل اینکه وقت عمره تمتع به تنگ شدن وقت برای وقوف بعرفات منتهی میشود و وقت وقوفین و اعمال منی از ظهر عرفه شروع و به آخر ایام تشریق (که روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم است) ختم میشود . در این مقاله پیرامون ماههای حج و بعضی مسائل عمره بحث می‌کنیم :

ماههای حج :

کلمات اصحاب رضوان الله تعالی علیهم در این مسأله مختلف و اقوالی از ایشان نقل شده است :

اول ماههای حج از اول سوال تا آخر ایام ذی الحجه است و این قول مرحوم محقق در "تراجع" و مرحوم شیخ در "نهایه"

در مقاله قبل اشاره شد که ماه سوال ذی القعدة و ذی الحجه را شهر حج یعنی ماههای حج نامیده‌اند . و علت آن این است که احرام برای حج در غیر این ماهها صحیح نیست و نیز وقت قسمتی از اعمال حج تمتع که عمره تمتع است از اول صاء



حجة الاسلام والمسلمین
قدیری

... فیهن الحج ... وَالْفَرَضُ هُوَ التَّلْبِيسُ وَالْأَشْعَارُ وَالتَّقْلِيدُ فَأَيُّ ذَلِكَ فَعَلَ فَقَدْ فَرَضَ الْحَجَّ وَلَا يَفْرَضُ الْحَجَّ إِلَّا فِي هَذِهِ الشُّهُورِ الَّتِي قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْحَجَّ أَشْهُرَ مَعْلُومَاتٍ وَهِيَ شَوَّالٌ وَذُو الْقَعْدَةِ وَذُو الْحِجَّةِ .

است ، و صاحب مدارک از مرحوم صدوق همین قول را نقل نموده است .

دوم - ماههای حج دو ماه شوال و ذی القعدة و ده روز اول ذی الحجه است که صاحب جواهر این قول را از جماعتی نقل نموده است .

سوم - ماههای حج دو ماه مذکور و روز اول ذی الحجه است و این قول از مرحوم ابن زهره منقول است .

چهارم - ماههای حج دو ماه و نه روز و شب عید است تا طلوع فجر روز عید که از مبسوط و خلاف نقل شده است .

پنجم - ماههای حج دو ماه و نه روز و شب عید تا طلوع آفتاب روز عید است و این قول از ابن ادریس حکایت شده است . و قول صحیح همان قول اول است که ماه های حج سه ماه تمام است .

و دلیل مطلب از قرآن مجید " الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ " حج ماههای معلوم است . و اشهر جمع شهر است یعنی ماه و ظاهر شهر تمام آن است که همان قول اول میباشد و از اخبار وارده از معصومین علیهم السلام در این باب روایات بسیاری است :

۱- صحیح معاویه بن عمار عن ابی عبدالله علیه السلام قال : " إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ : الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ هِيَ : شَوَّالٌ وَذُو الْقَعْدَةِ وَذُو الْحِجَّةِ " .

معاویه بن عمار از حضرت صادق (ع) در تفسیر آیه شریفه روایت کرده که حضرت فرمودند این ماهها شوال و ذوالقعدة و ذوالحجه هستند . و این همان قول اول است .

۲- روایت دیگر معاویه بن عمار عن ابی عبدالله (ع) : " فَيُقَالُ لِلَّهِ تَعَالَى : الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ

فیهن الحج ... وَالْفَرَضُ هُوَ التَّلْبِيسُ وَالْأَشْعَارُ وَالتَّقْلِيدُ فَأَيُّ ذَلِكَ فَعَلَ فَقَدْ فَرَضَ الْحَجَّ وَلَا يَفْرَضُ الْحَجَّ إِلَّا فِي هَذِهِ الشُّهُورِ الَّتِي قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْحَجَّ أَشْهُرَ مَعْلُومَاتٍ وَهِيَ شَوَّالٌ وَذُو الْقَعْدَةِ وَذُو الْحِجَّةِ .

یعنی معاویه در تفسیر آیه مبارکه از حضرت صادق روایت کرده که مراد از فرض در آیه، تلبیه و اشعار و تقلید است که شروع حج بآنها است و در بیان اشهر معلومات فرمودند آنها ماههای شوال و ذوالقعدة و ذوالحجه هستند که همان قول اول است .

۳- خبر زراره عن ابی جعفر (ع) قال : " الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ شَوَّالٌ وَذُو الْقَعْدَةِ وَذُو الْحِجَّةِ ، لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يُحْرِمَ بِالْحَجِّ فَيُنَاقِضَ سَوَاحِنَ " .

زراره از حضرت باقر نقل میکند که حج ماههای معلوم است (شوال و ذوالقعدة و ذوالحجه) و کسی نمیتواند برای حج محرم شود مگر در این ماهها .

۴- در مؤلفه ساعه هست که : " ان اشهر الحج شوال و ذوالقعدة و ذوالحجه " و گر چه اصحاب بین اقسام ذکر شده اختلاف کرده اند لکن ظاهرا این است که این اختلاف معنوی نیست و اثری ندارد و مجرد اختلاف لفظی است ، زیرا در وقت احرام چه برای عمره و چه برای حج و در وقت اعمال حج و عمره اختلافی بین علماء نیست .

بعضی مسائل عمره :

۱- چنانچه حج گاهی واجب است و گاهی مستحب ، عمره هم گاهی واجب است و گاهی مستحب ، اما استحباب عمره فی الجمله از ضروریات فقاست و از اخبار هم استفاده میشود مثل صحیح زراره قال :

" قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (ع) : أَلَّذِي يَلْبَسُ الْحَجَّ فِي الْفَضْلِ ؟ قَالَ : الْعُمْرَةُ الْمَفْرُودَةُ ... " .

یعنی زراره گفت از حضرت باقر بشوال کردم از چیزی که در فضیلت در درجه بعد از حج است ، فرمود : عمره مفرده .

و اما وجوب عمره مانند حج فی الجمله

نیز بدون اشکال در فقه ثابت است و اخبار زیادی بر آن دلالت میکند مثل صحیح زراره عن ابی جعفر (ع) قال : " الْعُمْرَةُ وَاجِبَةٌ عَلَى الْخَلْقِ بِمَنْزِلَةِ الْحَجِّ ، لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ : وَاتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ " .

زراره از حضرت باقر نقل میکند که فرمود : عمره بر مردم واجب است مثل حج زیرا خداوند میفرماید حج و عمره را برای خدا به پایان برسانید .

و مثل صحیح معاویه بن عمار عن ابی عبدالله (ع) قال : " الْعُمْرَةُ وَاجِبَةٌ عَلَى الْخَلْقِ بِمَنْزِلَةِ الْحَجِّ عَلَيَّ مِنْ اسْتِطَاعَةِ إِلَيْهِ سَبِيلًا ، لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ وَاتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ " .

معاویه بن عمار از حضرت صادق نقل میکند که فرمود عمره بر مردم واجب است مانند حج بر کسی که بر آن استطاعت پیدا کند ، زیرا خداوند میفرماید حج و عمره را برای خدا به پایان آورید .

و روایات دیگری هم دلالت بر وجوب عمره دارد .

۲- از صحیح معاویه بن عمار که در ساله قبل نقل شد و غیر آن از روایات دیگر استفاده میشود که شرط وجوب عمره استطاعت است . و نیز ظاهر آن ها این است که اگر شخص برای عمره استطاعت داشته باشد واجب است عمره بجا آورد هر چند برای حج استطاعت نداشته باشد . و این مطلب موجب شده است که بعضی علماء فتوی دادند اگر کسی از طرف دیگری به نیابت برای حج برود چون در آنجا خودش برای عمره مستطیع میشود واجب است بعد از انجام حج نیابتی یک عمره مفرده هم برای خودش بجا آورد . و فرموده اند :

ظاهر اخباری که دلالت بر وجوب عمره میکند همین است . و نیز فرموده اند از روایاتی که دلالت میکند بر اجزای تکلیفاتی که در حج است ، و نیز فرموده اند که عمره تمتع از عمره مفرده است و عمره تمتع وظیفه اولی عمره مفرده است و عمره تمتع کفایت از آن میکند پس معلوم میشود هر

شخص که مستطیع برای عمره مفرده باشد باید برای انجام آن بکه برود هر چند مستطیع برای حج نباشد. و این روایات را در مسأله بعد نقل میکنیم. ولی نسبت بمشهور از علما داده شده که بر کسانی که در صورت استطاعت برای حج وظیفه آنها حج تمتع است و آنها را "نائی" میگویند (یعنی اشخاصی که از مسجد الحرام دور هستند مثل ما برانها اگر برای عمره فقط مستطیع شوند بر آنها انجام عمره واجب نیست.

مرحوم سید طباطبائی در عروة الوثقی فرموده اند: "وَهَلْ تَجِبُ عَلَيَّ مِنْ وَظِيْفَتِهِ حَجَّ التَّمَتُّعِ إِذَا اسْتَطَاعَ لَهَا وَلَمْ يَكُنْ مُسْتَطِيعًا لِلْحَجِّ؟ الْمَشْهُورُ عَدَمُهُ، بَلْ أُرْسِلُهُ بَعْضُهُمْ إِنْ سَأَلَ الْمُسَلِّمَاتُ وَهُوَ الْأَقْوَى ..."

یعنی آیا بر کسی که وظیفه اش حج تمتع است (نائی) اگر مستطیع برای عمره شد و مستطیع برای حج نبود عمره واجب است؟ مشهور این است که واجب نیست بلکه بعضی آنرا مسلم دانستند و اقوی عدم وجوب است.

و از کلمات فقهای عظام مثل مرحوم شهید نائی و صاحب جواهر و غیر آنها استفاده میشود که عمره مفرده وظیفه کسی است که حاضر مسجد الحرام باشد و بر دیگران عمره مفرده واجب نیست. وظیفه آنها عمره تمتع است و چون عمره تمتع از حج جدا نیست طبعاً کسی که برای عمره تمتع استطاعت پیدا کند استطاعت برای حج تمتع هم دارد. در نتیجه کسانی مثل ما که از مکه دور هستیم اگر برای عمره مفرده استطاعت پیدا کنیم و برای حج مستطیع

نباشیم عمره واجب نیست و فقط در صورتی عمره واجب است که استطاعت برای حج و عمره داشته باشیم بخلاف کسانی که نزدیک مسجد الحرام هستند و آنها در صورت استطاعت برای عمره مفرده باید عمره مفرده بجا آورند هر چند برای حج مستطیع نباشند.

و اقوی همان است که مرحوم سید و شهید و صاحب جواهر فرموده اند که بر اشخاص دور از مکه عمره مفرده واجب نیست و واجب آنها با وجود استطاعت، عمره تمتع است. و کافی است در دلیل بر مسأله اصل برائت از وجوب عمره مفرده بر نائی.

زیرا در ادله وجوب عمره اطلاق نیست که اثبات وجوب عمره مفرده بر هر کسی که استطاعت بر آن پیدا کرد بنماید. و نهایت چیزی که از آن ادله بنام اقسام اثبات میشود وجوب عمره است بر مستطیع آن و اما اینکه این عمره مفرده است یا تمتع ادله ساکت از آن است. و روایاتی که بلسان اجزاء عمره تمتع وارد شده اثبات وجوب عمره مفرده نمیکند. چون لسان اجزاء اعم است از اینکه واجب عمره تمتع بوده یا عمره مفرده. بنا بر این اصل اقتضای عدم وجوب عمره مفرده میکند مگر در مورد متیقن و آن نسبت بکسانی است که نائی نیستند و حاضر مسجد الحرام هستند و نسبت باشخاص نائی و دور از مسجد الحرام عمره تمتع واجب است که منفک از حج تمتع نیست و استطاعت بر عمره تمتع همان استطاعت بر حج تمتع است. بنا بر این کسانی که استطاعت حج ندارند و از جاهای دور بنیابستاناز دیگری حج میروند بر آنها انجام عمره

مفرده واجب نیست هر چند استطاعت عمره داشته باشند.

۳- در مسأله قبل گفته شد که وظیفه اشخاص دور از مکه (نائی) عمره تمتع است و اشخاص نزدیک عمره مفرده است. این سؤال پیش میآید که میزان دوری و نزدیکی چیست و حد بعد چه مقدار است؟

مرحوم سید در عروة الوثقی فرموده اند: "وَحَدُّ الْبُعْدِ ثَمَانِيَةٌ وَأَرْبَعُونَ مِيْلًا مِنْ كُلِّ جَانِبٍ عَلَى الْمَشْهُورِ الْأَقْوَى لِصِحِيْحَةِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قُلْتُ لَهُ، قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي كِتَابِهِ: "ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ" فَقَالَ (ع) - يَعْنِي أَهْلَ مَكَّةَ لَيْسَ عَلَيْهِمْ مَنَعَةٌ: كُلُّ مَنْ كَانَ أَهْلُهُ دُونَ ثَمَانِيَةٍ وَأَرْبَعِينَ مِيْلًا، ذَاتِ عَرَقٍ وَعَسْقَانٍ كَمَا يَدُوْرُ حَوْلَ مَكَّةَ فَهَوُ مِنْ دَخَلَ فِي هَذِهِ الْآيَةِ وَكُلُّ مَنْ كَانَ أَهْلَهُ وَرَاءَ ذَلِكَ فَقَلْبُهُ الْمَنَعَةُ". بنا بر این حد بعد ۴۸ میل از هر طرف است (۱۶ فرسخ) بنا بر مشهور بدلیل روایت صحیح زراره در تفسیر آیه مبارکه.

و اقوال دیگر هم در مسأله هست که در کتب مفضله ذکر نموده اند و صحیح زراره برای اثبات قول مشهور و رد سایر اقوال کافی است و نیازی ببنیان آن اقوال و ادله آنها و ردشان نیست.

۴- همانطور که قبلاً اشاره شد عمره تمتع از عمره مفرده کفایت میکند و خلاقی در مسأله نیست و دلیل آن اخباری است که در مقام وارد شده.

مثل صحیح حلبی عن ابی عبدالله (ع) "إِذَا تَمَتَّعَ الرَّجُلُ بِالْعُمْرَةِ فَقَدْ قَصَى مَا عَلَيْهِ مِنَ فَرِيضَةِ الْعُمْرَةِ".

زراره از حضرت باقر (ع) نقل می کند که حج ماههای معلوم است (شوال و ذوالقعدة و ذوالحجه) و کسی نمی تواند برای حج محرم شود مگر در این ماهها.

یعنی اگر کسی عمره تمتع بجا آورد عمره واجب خود را انجام داده است .

و مثل صحیح معاویه بن عمار عن ابی - عبدالله (ع) قال : " الْعُمْرَةُ وَاجِبَةٌ عَلَى الْخَلْقِ بِمَنْزِلَةِ الْحَجِّ عَلَى مَنْ اسْتَلَاعَ " قَالَ قُلْتُ لَهُ : فَمَنْ تَمَتَّعَ إِلَيَّ - الْحَجَّ أَيْجِزِي ذَلِكَ عَنْهُ ؟ قَالَ : نَعَمْ . "

یعنی عمره بر مردم واجب است مثل حج بر هر کس استطاعت پیدا کرد معاویه بن عمار گفت از حضرت صادق (ع) سؤال کردم کسی که عمره تمتع بجا آورد کفایت میکند فرمود : بلی و روایات دیگری که در این باب دلالت بر مطلب میکند ، و در ساله قبل گفتیم که هر چند بعضی از این روایات بلسان اجزاء وارد شده مثل صحیح معاویه لکن این لسان اعم است از اینکه واجب اولی عمره مفرده باشد بلکه اینک واجب عمره تمتع باشد هم کسالت ملائمت را دارد .

۵ - چنانکه گفته شد عمره بحسب اضل بر همه اشخاصی که استطاعت بر آن پیدا کردند واجب است منتهی بر اشخاصی که دور هستند عمره تمتع که منفک از حج تمتع نیست واجب است و بر حاضر مسجد الحرام عمره مفرده واجب است ، فقهاء عظام اقسام دیگری هم برای عمره واجب فرموده اند :

مرحوم سید طباطبائی در عروه الوثقی فرموده است : " قَدْ تَجِبَ الْعُمْرَةُ بِالنَّذْرِ وَ الْكَلْفِ وَ الْعَهْدِ وَ الشَّرْطِ فِي ضَمَنِ الْعَقْدِ وَ الْأَجَارَةِ و مرحوم محقق در شرایط فرموده است : وَ قَدْ تَجِبَ بِالنَّذْرِ وَ مَا فِي مَعْنَاهُ وَ الْأَسْتِجَارِ " و بعض فقهاء دیگر هم همین تعبیرات را فرموده اند و نظیر این بیان را در نمازهای نافله و روزه های مستحبی فرموده اند که ممکن است بنذر نماز نافله یا روزه استحبابی واجب شود و در آن باب این نتیجه را گرفته اند که اگر گفتیم تطوع لکن علیه الفریضه جایز نیست چنانکه در روزه قائل هستیم که تا ذمه شخص مشغول بر روزه واجب است روزه مستحبی

نمی تواند بگیرد ، لکن ممکن است با نذر تطوع مبدل به فریضه شود و روزه بر شخص واجب شود پس اگر ذمه انسان مشغول بر روزه واجب باشد میتواند روزه دیگری که نذر کرده را بگیرد و این تطوع نیست بلکه اتیان بفریضه است .

لکن حق موافق تحقیق چنانکه افتخار محققین و نور چشم مدققین ، امام بزرگوار و رهبر عالمقار حضرت آیه الله العظمی الخمینی روحی له الفدا افاده فرموده اند : " هیچ حکمی از عنوان موضوع خودش سرایت بموضوع دیگری نمی کند و معقول نیست حکم از عنوان موضوعش بغیر آن عنوان تعدی کند " .

و موضوع استحباب نماز یا روزه یا عمره است و موضوع وجوب در نذر و فاء بنذر است و حکم وجوب از عنوان موضوعش که فاء بنذر است سرایت بموضوع دیگر مثل نماز یا روزه یا عمره نمی کند بنا بر این در مورد نذر روزه دو حکم است و دو موضوع : حکم اول استحباب و موضوع آن روزه و حکم دوم وجوب و موضوع آن و فاء بنذر است ، پس روزه هنوز با استحباب و تطوع باقی است ، و چون تطوع لمن علیه الفریضه در صوم جایز نیست پس کسی که روزه واجب بر ذمه دارد با نذر هم نمیتواند روزه مستحبی بگیرد .

و همچنین در مسأله ما بنذر عمره واجب نمیشود بلکه عمره بحکم اولی خود باقی است و موضوع وجوب در نذر و فاء بنذر است . و همچنین در عهد و بعین و استیجار احکام متعدد و موضوعات مختلفه هستند . و باز مرحوم سید طباطبائی در عروه الوثقی فرموده اند : " وَ تَجِبُ أَيضاً بِدُخُولِ مَكَّةَ "

یعنی یکی از موارد وجوب عمره سوردی است که شخص بخواهد داخل مکه شود . البته نه باین معنی که عمره واجب است بلکه باین معنی که چون دخول بمکه بدون احرام جایز نیست ، احرام واجب است و چون از احرام خارج نمیشود مگر با انجام اعمال عمره برای خروج از احرام باید عمره بجا آورد .

و دلیل مسأله ، صحیح محمد بن مسلم است قال : سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) " هَلْ يَدْخُلُ الرَّجُلُ مَكَّةَ بِإِحْرَامٍ قَالَ (ع) لَا " یعنی محمد بن مسلم گفت از حضرت باقر سؤال کردم آیا شخص میتواند بدون احرام داخل مکه شود فرمود نه و بعضی روایات دیگر است که دلالت بر این مسأله دارد .

۶ - گرچه عمره واجبه مثل حج واجب یک بار در عمر بیشتر نیست ، زیرا امثال امر طبیعتی با یکدیگر مصداق از آن طبیعت حاصل میشود ، لکن مستحب است تکرار عمره مثل تکرار حج . و روایات صریحاً دلالت بر آن میکنند مثل صحیح معاویه بن عمار عن ابی عبدالله (ع) قال :

" إِعْتَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) ثَلَاثَ عُمَرٍ مُتَّفِرَاتٍ " که نقل سه عمره است از فعل پیغمبر اکرم و این مطلب خالی از اشکال است . و اشکال در این است که آیا بین دو عمره فاصله ای معتبر است یا نه و بر فرض اعتبار مقدار فاصله چقدر است ؟ علماء در این مسأله اختلاف نموده اند و مرحوم سید در عروه میفرماید : " وَالْأَقْوَى عَدَمُ إِعْتِبَارِ الْفَصْلِ " و مرحوم شهید اول میفرماید : یک ماه باید بین دو عمره فاصله باشد . و مرحوم محقق فرموده است : فصل ده روز است به بعضی از علماء نسبت داده شده که فصل را یکسال میدانند . و منشاء اختلاف اختلاف روایاتی است که در مقام رسیده است . و اخبار به چند طایفه تقسیم میشوند :

اول - اخباری که دلالت میکنند بر اعتبار فصل یکسال . مثل صحیح حلبی عن ابی - عبدالله ثم قال : " الْعُمْرَةُ فِي كُلِّ سَنَةٍ مَرَّةً " و صحیح زوارة عن ابی جعفر قال : " لَا يَكُونُ عُمَرَتَانِ فِي سَنَةٍ " دوم - اخباری که دلالت بر اعتبار فصل

به یک ماه میکنند : مثل صحیح عبدالرحمان بن الحجاج عن ابی عبدالله (ع) فی کتاب علی (ع) " فِي كُلِّ شَهْرِ عُمْرَةٌ " . و مؤلفه بونسین یعقوب قال : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ كَأَن يَقُولُ : " فِي كُلِّ شَهْرِ عُمْرَةٌ " و بعض روایات دیگر . بقیه در صفحه ۲۷

من اقدام بنقض آن میکردم ، هشام گفت :
آن دیگری من هستم که حاضرم تو را در
اینکار همراهی کنم !
زهیر گفت : ببین تا بلکه شخص دیگری
را نیز با ما همراه کنی .

هشام بهمین منظور نزد معظم بن عدی
و ابوالبختری (برادر ابوجهل) و ربیعہ بن
اسود که هر کدام شخصیتی داشتند رفت و با
آنها نیز بهمان گونه گفتگو کرد و آنها را
نیز بر اینکار متفق و هم عقیده کرد و برای
تصمیم نهائی و طرز اجرای آن فرار گذاردند
شب هنگام در دماغه کوه " حجون " در
بالای مکه اجتماع کنند و پس از اینکه در
موعد مزبور حضور بهم رسانیدند زهیر بن
ابی امیه به عهده گرفت که آغاز بکار کند و
آن چندتن دیگر نیز دنبال کار او را بگیرند
چون فردا شد زهیر بن ابی امیه
بمسجد الحرام آمد و پس از طوافی کفاطراف
خانه کعبه کرد ایستاد و گفت : ای مردم
مکه آیا رواست که ما آزادانه و در کمال
آسایش غذا بخوریم و لباس بپوشیم ولی
بنی هاشم از بی غذایی و نداشتن لباس
بمیرند و نابود شوند؟ بخدا من از پای
ننشینم تا این ورق پاره ننشین را که
متضمن آن فرار داد ظالمانه است از هم
پاره کنم !

ابوجهل که در گوشه مسجد ایستاده بود
فریاد زد : بخدا دروغ گفتی ، کسی
نمی تواند فرار داد را پاره کند . زعمه بن
اسود گفت : تو دروغ میگوئی و بخدا سوگند
ما از همان روز اول حاضر به امضای آن
نبودیم ، ابوالبختری از گوشه دیگر فریاد
برداشت : زعمه راست میگوید و ما از ابتدا
بنوشتن آن راضی نبودیم ، مطعم بن عدی
از آنسو داد زد : حق با شما دو نفر است و
هرکس جز این بگوید دروغ گفته ، ما از
مضمون این فرار داد و هرچه در آن نوشته
است بیزاریم ، هشام بن عمرو نیز سخنانی
بهمین گونه گفت ، ابوجهل که این سخنان
را شنید گفت : این حرفها با مشورت قبلی
از دهان شما خارج میشود و شما شیانه روی

اینکار تصمیم گرفتند .
خبر دادن رسول خدا (ص) از سرتوشت -
صحیفه :

در خلال این ماجرا شی رسول خدا (ص)
از طریق وحی مطلع گردید و جبرئیل بهاو
خبر داد که موریانه همه آن صحیفه ملعونه
را خورده و تنها قسمتی را که " بسمک اللهم "
در آن نوشته شده بود باقی گذارده و سالم
مانده است ، حضرت ابن خبیر ابوطالب
داد ، و ابوطالب با تفاق آنحضرت و جمعی
از خاندان خود بمسجد الحرام آمد و در کنار
کعبه نشست ، قریشان که او را دیدند پیش
خود گفتند : حتما ابوطالب از این قطع
رابطه خسته شده و برای آشتی و تسلیم
محمد بها بدینجا آمده از اینرو سزد وی
آمده و پس از ادای احترام بدو گفتند :

ای ابیطالب گویا برای رفع اختلاف
و تسلیم برادر زاده ات محمد آمده ای ؟

گفت : نه ! محمد خبری بمن داده و
دروغ نمیگوید او میگوید : بروردگار سوی
خبر داده که موریانه را مامور ساخته تا آن
صحیفه را به استثنای آن قسمت که نام خدا
در آن است همه را بخورد اکنون کسی را
بفرستید تا آن صحیفه را بیاورد ، اگر دیدید
که سخن او راست است و موریانه آنرا خورده
بباید و از خدا بترسید و دست از این
ستمگری و قطع رابطه با ما بردارید ، و اگر
دروغ گفته بود من حاضرم او را تحویل شما
بدهم !

همگی گفتند : ای ابوطالب گذشتارت
منصفانه است و از روی عدالت و انصاف
سخن گفتی و بدنبال آن تعهد نامعرا پائین
آورده و دیدند بهمانگونه که ابوطالب خبر
داده بود جز آن قسمتی که جمله " بسمک
اللهم " در آن بود بقیه را موریانه خورده
است .

این دو ماجرا سبب شد که قریش بدریدن
صحیفه حاضر گردند و موقتا دست از لجاج
و عناد و قطع رابطه بردارند ولی با اینهمه
احوال بزرگان ایشان حاضر به پذیرفتن
اسلام نشدند و گفتند : باز هم ما راسخرو

مشاهده ، این ماجرا مسلمان شدند .

جادو کردید ، اما جمع بسیاری از مردم با
تعهد ناه پاره شد و رابطه مردم با
بنی هاشم بصورت عادی درآمد و در این
ماجرا گروهی دیگر به پیروان اسلام افزوده
شد اما بزرگان قریش مانند ابوجهل و عتبہ
و شیبہ و دیگران همچنان بدشمنی و عداوت
خود با رسول خدا (ص) و آزار مسلمانان
ادامه دادند ، و با تمام این احوال دست از
عناد و لجاجت برنداشتند . ادامه دارد

دنباله فقه :

سوم - اخباری که دلالت بر اعتبار فصل
تا ده روز میکند ، مثل خبر علی ابن ابی
حمزه از حضرت موسی بن جعفر که در ضمن
آن از حضرت نقل میکند " وَ لِكُلِّ شَهْرٍ عُمْرَةٌ
فَقُلْتُ يَكُونُ أَقَلُّ ؟ فَقَالَ : " فِي كُلِّ عَشْرَةٍ
أَيَّامٌ " . ولی این اختلاف بین اخبار مرتفع
است باینکه اخبار دسته سوم که دلالت بر
فصل ده روز میکند از جهت سند ضعیف
است . و اخبار دسته اول که دلالت بر فصل
یکسال میکند نزد اصحاب رضوان الله تعالی
علیهم معمول نیست . بنا بر این اخبار
دسته دوم که دلالت بر فصل تا یکماه میکند
بدون معارض باقی می ماند ، ولی دلالت این
اخبار بر اعتبار فصل چندان واضح نیست ،
چون تعبیر فی کل شهر عمره یا لکل شهر عمره
ممکن است در مقام این باشد که بشمار یک
ماه نباید بین دو عمره فاصله انداخت و هر
ماه باید عمره بجا آورد که البته حمل بر
مراتب فصل و استحباب میشود . و در مقام
این نیست که در کمتر از یکماه نباید بجا
آورد و اگر احتمال اول ظاهر نباشد لا اقل
دو احتمال هست . بنا بر این باطلاقات
استحباب عمره تمسک میکنیم . پس اضوی
چنانکه صاحب عمرو فرموده اند عدم اعتبار
فصل است اگر چه احوط در فصل کمتر از
یک ماه ایشان عمره است بقصد رجاء چنانچه
حضرت امام در تعلیقه فرموده اند .

والحمد لله رب العالمین .